

تاریخ شکست نخوردگان چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

منصور حکمت

صفحه ۳

تراژدی کشتار دانش آموزان در شهر اوربرو - سوئد علیه ناامنی اجتماعی و رشد خارجی ستیزی

صفحه ۶

در یک نگاه!

آیا بشریت عروج مجدد فاشیسم را جدی میگیرد؟

رحمان حسین زاده

صفحه ۷

جنبش پشیمان ها و کمپین اعاده سلطنت

سیاوش دانشور

صفحه ۸

کشتار کودکان کار، قربانیان نظام استثمارگر سرمایه داری

پروین کابلی

صفحه ۹

لجام گسیختگی بربریت سرمایه داری علیه پناهندگان و مهاجرین را باید درهم شکست!

جلیل بهروزی

صفحه ۱۰

در صفحات دیگر

- اطلاعیه پایانی جلسه حضوری دفتر سیاسی - صفحه ۱۱
- اطلاعیه برگزاری کنگره ۱۱ حزب حکمتیست - صفحه ۵
- اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی - صفحه ۱۲

۷۸۹

مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۱۹ بهمن ۱۴۰۳ - ۷ فوریه ۲۰۲۵

اعلامیه حزب حکمتیست در

باره تعیین دستمزد ۱۴۰۴

دستمزد مکفی خواست فوری

طبقه کارگر است!

بار دیگر دولت و کارفرمایان، برای تحمیل دستمزدی چند بار زیر خط فقر به کارگران دورخیز کرده اند. سیاست رژیم اسلامی بعنوان بزرگترین سرمایه دار، ارزان سازی مستمر نیروی کار، افزایش سود سرمایه و بازتولید ارزانتر نیروی کار است. خط فقر رسمی در ایران بالای ۴۵ الی ۵۰ میلیون تومان است. دستمزد فعلی و شیوه "افزایش" آن براساس نرخ تورم جعلی بانک مرکزی و میزان پیش بینی شده در لایحه بودجه، کماکان دستمزدها را چهار برابر و در بخشهایی که مشمول قانون کار نمیشوند بمراتب بیشتر زیر خط فقر نگاه میدارد. همینطور قدرت خرید واقعی کارگران با گرانی بیوقفه و تورم سنگین و ترمز بریدن افزایش نرخ دلار، هر روز سقوط می کند. سرکوب رهبران کارگری، ممنوعیت تشکل و حزب کارگری و گسترش استبداد در کل جامعه، سنگ بنای سیاست تهاجم مستمر طبقه سرمایه دار به سفره خالی کارگران است.

از نظر ما و طبقه کارگر، "شورای عالی کار" بعنوان نهادی کارفرمائی متشکل از دولت و کارفرما و چند مزدور حکومتی،

صفحه ۲

دستمزدها با تعیین نمایندگان واقعی کارگران و تعیین سطح دستمزد و حقوق پایه مکفی، میتواند محدودیتهای کنونی را دور بزند و طبقه کارگر را با پرچی فراگیر در جلوی صفوف مبارزه انقلابی برای آزادی و برابری و رفاه قرار دهد.

دستمزد پایه کارگران باید شامل همه طبقه کارگر اعم از شاغل و بیکار و بازنشسته، تولیدی و خدماتی، بدون هیچ استثنائی شود. این دستمزد پایه، اولاً باید جوابگوی تامین هزینه ها و لوازم ضروری زندگی انسان امروز باشد و ثانیاً همین میزان بعنوان حقوق پایه مکفی به همه افراد تعلق گیرد. هیچ شاغل یا آماده بکار یا شهروندی نباید از حداقل حقوق پایه که بالاتر از خط فقر است و میزان آن توسط مجمع عمومی نمایندگان کارگران تعیین میشود، دریافت کند.

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست بخشهای مختلف طبقه کارگر را برای برافراشتن خواست دستمزد و حقوق پایه مکفی فرامیخواند.

مرگ بر جمهوری اسلامی!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۱۷ بهمن ۱۴۰۳ - ۵ فوریه ۲۰۲۵

تظاهرات هزاران نفره امروز در برلین علیه راسیست



برنامه های **تلویزیون پرتو**، رسانه حزب کمونیست کارگری-حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آترناتیو شورایی در اینترنت دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

اعلامیه حزب حکمتیست در باره تعیین

دستمزد ۱۴۰۴

دستمزد مکفی خواست فوری طبقه کارگر است!

صلاحیت تعیین حداقل دستمزدها را ندارد. کارگران کمونیست و پیشرو مخالف الگوی سه جانبه گرائی هستند و تصمیمات نهاد دولتی - کارفرمایی "شورای عالی کار" را برسمیت نمی شناسند. مرجع تعیین دستمزدها تنها در صلاحیت نمایندگان واقعی و منتخب طبقه کارگر از جمله مجامع عمومی کارگران در رشته ها و صنایع مختلف است.

کارگران سوسیالیست و پیشرو در تعیین و طرح خواستههای طبقه کارگر خود را به "امکانات و مقدورات" بورژوازی محدود نمیکنند. همینطور محاسبه حداقل دستمزدها براساس میزان نرخ تورم و یا با شاخص خط فقر سیاست کارگران کمونیست و آگاه نیست. ما مخالف شدید نظامی هستیم که هر روز صدها میلیون دلار هزینه فساد و سرکوبش است اما برای طبقه کارگر و مردم محروم "سبد خانواده کارگری" تعیین می کند. کشمکش واقعی در ایران برسر نفی این آپارتاید طبقاتی و فلاکتی است که توسط طبقه حاکم به دهها میلیون کارگر و خانواده هایشان تحمیل شده است. نقطه عزیمت ما حق بی چون و چرای همه ساکنین کشور برای برخورداری از یک زندگی مرفه و انسانی است. سیاست ما درهم شکستن سیاست تشدید فقر و بمیدان آوردن بخشهای مختلف محرومان زیر پرچم طبقه کارگر علیه فقر و فلاکت است.

"دستمزد و حقوق پایه مکفی" شعار روز طبقه کارگر از آنجا که کارگران ایران بدلیل سرکوب سیاسی فاقد سازمانهای توده ای مستقل از دولت هستند و اساساً در روند تعیین دستمزدها نقشی ندارند، همینطور بیشتر کارگران از شمول همان قانون ضد کارگری کار بیرون گذاشته شده اند و مفاد برنامه توسعه هفتم و اصلاحیه های جدید قانون کار بخش بیشتری از کارگران را محروم تر و غیر ایمن تر میکند، از آنجا که تعیین حداقل دستمزد کارگران به مبنائی برای تعیین دریافتی دیگر بخشهای اردوی کار تبدیل میشود، با توجه به اینکه بخش مهمی از جامعه در فقر و ناداری دست و پا میزند و هیچ ارگانی مسئولیت این وضعیت را بعهده نمی گیرد؛ سیاست طبقه کارگر برافراشتن پرچم دستمزد و حقوق پایه مکفی برای کلیه شهروندان و افراد آماده به کار است. سیاست طبقه کارگر، نظر به محدودیت های جدی شمول حداقل دستمزد و رفع مسئولیت دولت از تامین معیشت دهها میلیون حاشیه نشین و بیکار و مردم فقر زده، پاسخی به این سوال محوری و کلیدی جامعه است.

از نظر عملی، نظر به سرکوب و فقدان سازمانهای کارگری مستقل و برسمیت شناخته شده، دخالت طبقه کارگر در روند تعیین دستمزدها، تنها با عمل مستقیم کارگری و متکی شدن به مجمع عمومی در صنایع کلیدی و موثر ممکن است. یک جنبش مجمع عمومی حول افزایش

مرگ بر جمهوری اسلامی!



کنندگان خود داشته اند. علت نو اندیشی امروز انقلابیون دیروز ایران را باید جای دیگری جستجو کرد. واقعیت اینست که همین سالها، سالهای پس از انقلاب ۵۷، در سطح جهانی مصادف با رویداد به مراتب مهمتری بود. سقوط بلوک شرق، که این اواخر دیگر فقط در تبلیغات عوام فریب ترین سخنگویان پیمانهای ورشو و ناتو و هالوترین طرفدارانشان به آن "اردوگاه سوسیالیسم" اطلاق میشد، یک زلزله

سیاسی و اجتماعی بود که کل دنیا را تکان داد. نفس حذب یک قطب از جهانی دو قطبی، جهانی که همه چیزش، از اقتصاد و تولید تا علم و هنر، برای دهها سال بر محور تقابل این دو قطب شکل گرفته بود، به اندازه کافی زیر و رو کننده بود. اما آنچه در قلمرو افکار و اندیشه تعیین کننده بود، این واقعیت بود که حاکمان جهان و گله وسیع سخنگویان و مبلغین جیره خوارشان در دانشگاه ها و رسانه ها، توانستند سقوط شرق را سقوط کمونیسم و پایان سوسیالیسم و مارکسیسم تصویر کنند. کل این شعیده بازی البته بیش از شش سال بطول نینجامید و تمام شواهد امروز حاکی از اینست که این دوران فریب دیگر به سر رسیده است. اما این شش سال دنیا را تکان داد. این پایان سوسیالیسم نبود، اما سرنخی بود به اینکه پایان سوسیالیسم واقعا چه کابوسی میتواند باشد و دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود. معلوم شد جهان، از حاکم و محکوم، سوسیالیسم را با تغییر نداعی میکند. پایان سوسیالیسم را پایان تاریخ خواندند. معلوم شد پایان سوسیالیسم پایان توقع برابری است، پایان آزاد اندیشی و ترقی خواهی است، پایان توقع رفاه است، پایان امید به زندگی بهتر برای بشریت است. پایان سوسیالیسم را حاکمیت بلامنزاع قانون جنگل و اصالت زور در اقتصاد و سیاست و فرهنگ معنی کردند. و بلافاصله فاشیسم، راسیسم، مرد سالاری، قوم پرستی، مذهب، جامعه ستیزی و زورگویی از هر منفذ جامعه بیرون زد.

موج "نو اندیشی" ای که بدنبال این ماجرا در سطح کل جهان براه افتاد دیدنی بود. در یک مسابقه بین المللی ندامت و خودشیرینی، فضایل دیروز عار شمرده شدند، اصول دیروز نفرین شدند و آرمانهای دیروز به ریشخند گرفته شدند. حقارت و تسلیم بعنوان معنی زندگی به کرسی نشست. در فرهنگ توأبیت روشنفکران نظم نوین، هرکس که زندگی بهتری برای هموعانش میخواست و معتقد بود که وضع موجود میتواند و باید تغییر کند، هرکس که به برابری انسانها قائل بود و به یک آینده بهتر دعوتشان میکرد، هرکس که از لزوم تلاش جمعی آدمها برای تاثیرگذاری بر سرنوشت و سهمشان در جهان سخن میگفت، هرکس که دولت و جامعه را در قبال فرد و آسایش و آزادی او مسئول میدانست، از هزار و یک تریبون، خوشخیال، قدیمی، کم عقل و پا در هوا لقب گرفت. یاس نشان خرد شد، رها کردن آرمان های والای بشری واقع بینی و درایت خوانده شد. ناگهان معلوم شد که هر ژورنالیست تازه استخدام و هر استادیار تازه به کرسی رسیده و هر سرهنگ بازنشسته پاسخ گولهای فکری جهان مدرن، از ولتر و روسو تا مارکس و لنین، را دارد و کل معضل آذیخواهی و برابری طلبی و تلاشهای صدها میلیون انسان در چند قرن اخیر، جز اتلاف وقت بیحاصلی در مسیر رسیدن به عمارت با شکوه "پایان تاریخ" نبوده است و باید هرچه زودتر به فراموشی سپرده شود.

در متن این فضای بین المللی است که انقلابیون دیروز به "باز اندیشی" پیرامون انقلاب ۵۷ و انقلابیگری بطور کلی نشستند؛ و نتایجی که گرفته اند بیش از آنکه از ناکامی انقلاب ۵۷ ناشی بشود، مدیون روند تمسخر ایده آله و اصول در مقیاس بین المللی است که چند سالی به مد روز بدل شد.

صفحه ۴

تاریخ شکست نخوردگان چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

منصور حکمت

میگویند در سالهای اخیر یک روند "بازبینی" و "بازنگری" در بین انقلابیون و چپگرایان اپوزیسیون ایران در جریان بوده است. نگاهی به نشریات متعددی که این طیف بویژه در خارج کشور منتشر میکند به وجود چیزی از این دست صحنه میگذارد، هرچند در اینکه "بازبینی" کلمه مناسبی برای توصیف این روند باشد جای تردید جدی هست. در خلوت، وقتی بیان حقیقت کسی را نمیرنجاند، میتوان این روند را یک روند ندامت توصیف کرد. اما در انتظار عموم، جایی که، بویژه این روزها، نزاکت سیاسی (Political Correctness) حکم میراند، شاید کلمه "نو اندیشی" معادل بهتری باشد. یکی از اولین قربانیان این روند نو اندیشی مقوله انقلاب و انقلابیگری بطور کلی و انقلاب ۵۷ بطور

اخص بوده است.

هر ماه کوهی مطلب توسط افراد و محافل و جریانات متشکل از بازماندگان و انقلابیون پا به سن گذاشته انقلاب ۵۷ منتشر میشود. خواندن و تعقیب کردن همه اینها و شریک شدن در مشغله ها و دنیاهاهی ذهنی نویسندگان آنها هم عبث و هم بسیار دشوار است. اما دیدن روند "نو اندیشی" که ذکرش رفت سخت نیست. میتوان از شیوه "نداعی معانی" که یک ابزار روانشناسیست سود جست و عکس العمل این ادبیات را به کلمات کلیدی ای، مثلا خود مقوله انقلاب، چک کرد. تصویری که بدست می آید جای ابهام باقی نمیگذارد. انقلاب: افراط، انقلاب: خشونت، انقلاب: استبداد، انقلاب: انهدام.

و چرا که نه؟ آخر چه کسی از این بازماندگان انقلاب ۵۷ هست که بتواند یک لحظه چشمانش را ببندد و به ۱۷ سال گذشته فکر کند و خاطرات شیرینی به یادش بیاید؟ میلیونها مردم به زندگی در ارتجاعی ترین و وحشیانه ترین نظام اجتماعی محکوم شدند، جامعه ای مبتنی بر ترس، فقر و دروغ بنا شد که در آن خوشی ممنوع است، زن بودن جرم است، زندگی کردن جزا است و فرار غیر ممکن است. یک نسل کامل، شاید نیم بیشتر مردم، اصلا به این جهنم چشم گشوده اند و جز این خاطره ای ندارند. و برای بسیاری دیگر، زنده ترین خاطره، یاد چهره های فراموش نشدنی انسانهای پاک است که بخون کشیده شدند. مگر نه اینست که نقطه آغاز این کابوس سال ۵۷ بود، سال انقلاب؟

شاید برای بعضی عاقبت نافرجام انقلاب ۵۷ در این روند "نو اندیشی" نقش داشته است. اما نه وسعت این ندامت و نه تلخی لحن و هیستری نواندیشان امروز، هیچیک را نمیتوان با ناکامی انقلاب ۵۷ توضیح داد. انگار کنار پلی نشسته آید و بازگشت لشکر شکست خورده ای را میبینید. غیر قابل انتظار نیست که این شکست خوردگان را محزون، مبهوت، ساکت و افسرده ببینید. اما این جماعت مشت گره کرده اند. وقتی دقیق تر گوش میکنید، میبینید انگار دارند سرودی را زمزمه میکنند، آری، اشتباه نمیکنید، اینها دارند به جنگ میآیند، به جنگ "سرزمین" و "اردوگاه" و "قلعه" خود، یا بهرحال آنچه خود روزگاری چنین پنداشته و نامیده بودند. اینها دارند برای انتقام از "خود" و "خودی" های دیروز برمیگردند. برای کسی که از داخل قلعه به بیرون نگاه میکند، این حتما منظره هولناکی است.

کمتر انقلاب ناکام و جنبش شکست خورده ای چنین تلخ توسط مشتاقان دیروزش بدرقه شده است. انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت، دوران حکومت آئنده، انقلاب پرتقال، اعتصاب معدنچیان انگلستان، برای مثال، همواره احترام زیادی نزد پیش کسوتان و شرکت

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!

تاریخ شکست خوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

منصور حکمت

گفته اند که تاریخ را همواره فاتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر و مسموم تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفریبی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی تاریخ شکست خوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر می‌خواهند و برای تغییر تلاش میکنند. تاریخ کسانی است که حاضر نیستند ایده آنها و امیدهای خود برای جامعه بشری را دفن کنند. تاریخ مردم و جنبشهایی است که در انتخاب اصول و اهداف خویش مخیر نیستند و ناگزیرند برای بهبود آنچه هست تلاش کنند. انقلاب ۵۷ در تاریخ فاتحین و شکست خوردگان هر دو، پله ای در عروج اسلام و اسلامیت و مسبب شرایطی است که امروز در ایران حاکم است. در تاریخ واقعی، اما، انقلاب ۵۷ جنبشی برای آزادی و رفاه بود که در هم کوبیده شد.

مصائب دوران پس از انقلاب در ایران را باید پهای مسبین آن نوشت. مردم حق داشتند رژیم سلطنت و تبعیض و نابرابری و سرکوب و تحقیری را که شالوده آن را تشکیل میداد نخواهند و به اعتراض برخیزند. مردم حق داشتند که آخر قرن بیستم شاه نخواهند، ساواک نخواهند، شکنجه گر و شکنجه گاه نخواهند. مردم حق داشتند در برابر ارتشی که با اولین جلوه های اعتراض کشتارشان کرد دست به اسلحه ببرند. انقلاب ۵۷ حرکتی برای آزادی و عدالت و حرمت انسانی بود. جنبش اسلامی و دولت اسلامی نه فقط محصول این انقلاب، هنگامی که ناتوانی و سلاحی بود که آگاهانه برای سرکوب این انقلاب، هنگامی که ناتوانی و زوال رژیم شاه دیگر مسلح شده بود، به میدان آورده شد. برخلاف نظرات رایج، جمهوری اسلامی وجود خود را در درجه اول مدیون شبکه مساجد و خیل آخوندهای جزء نبود. منشاء این رژیم قدرت مذهب در میان مردم نبود، قدرت تشیع، بیعلاقگی مردم به مدرنیسم و انزجارشان از فرهنگ غربی، سرعت بیش از حد شهرنشینی و کمبود "تمرین دموکراسی"، و غیره نبود. این خز عیالات ممکن است بدرد کاربر شغلی "شرق شناسان" نیم بند و مفسرین رسانه ها بخورد، اما سرسوزنی به حقیقت ربط ندارد. جریان اسلامی را همان نیروهایی به جلوی صحنه انقلاب ۵۷ کشیدند که تا دیروز زیر بغل رژیم شاه را گرفته بودند و ساواکش را تعلیم میدادند. آنها که پتانسیل رادیکالیسم و دست چپی از آب در آمدن انقلاب ایران را میشناختند و از اعتصاب کارگران صنعت نفت درس خود را گرفته بودند. آنها که به یک کمر بند سبز در کش و قوسهای جنگ سرد نیاز داشتند. برای "اسلامی" شدن انقلاب ایران پول خرج شد، طرح ریخته شد، جلسه گرفته شد. هزاران نفر، از دیپلوماتها و مستشاران نظامی غربی تا ژورنالیستهای همیشه باشرف دنیای دموکراسی ماهها عرق ریختند تا از یک سنت عقب مانده، حاشیه ای، کپک زده و به انزوا کشیده شده در تاریخ سیاسی ایران، یک "رهبری انقلاب" و یک آلترناتیو حکومتی برای جامعه شهری و تازه - صنعتی ایران سال ۵۷ بسازند. آقای خمینی نه از نجف و قم و در راس خیل ملاهای خر سوار دهات سر راه، بلکه از پاریس آمد و با پرواز انقلاب. انقلاب ۵۷ تجسم اعتراض اصیل مردم محروم ایران بود، اما "انقلاب اسلامی" و رژیم اسلامی محصول جنگ سرد بود، محصول مدرن ترین معادله سیاسی جهان آن روز. معماران این رژیم، استراتژیستها و سیاست گذاران قدرتهای غربی بودند. همانها که امروز از درون لجنزار نسبی گرایی فرهنگی، هیولای مخلوق خودشان را به عنوان محصول طبیعی "جامعه شرقی و اسلامی" و درخور مردم "جهان اسلام" یکبار دیگر مشروعیت میبخشند. کل امکانات اقتصادی

و سیاسی و تبلیغاتی غرب برای ماهها قبل و بعد از بهمن ۵۷ برای به کرسی نشاندن این رژیم و سر پا نگاهداشتن آن بسیج شد.

اما اینکه نفس اجرای این مهندسی اجتماعی در ایران مقدور شد، مدیون اوضاع و احوال و نیروهای سیاسی و اجتماعی داخل ایران بود. ماتریال کافی برای این کار فراهم بود. حرکت اسلامی در همه کشورهای منطقه وجود داشته است. اما تا رویدادهای ایران در هیچ مقطعی این جنبش به یک جریان سیاسی قابل اعتنا و یک بازیگر اصلی در صحنه سیاسی این کشورها بدل نشده بود. (ضد) انقلاب اسلامی را نه به نیروی ناچیز حرکت اسلامی، بلکه روی دوش سنتهای سیاسی اصلی اپوزیسیون ایران ساختند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت ملی و باصطلاح لیبرالی جبهه ملی ساختند که از کارگر و کمونیست بیش از هر چیز هراس داشت و تمام عمرش را زیر شل سلطنت و عبای مذهب به جویدن ناخنهایش گذرانده بود. سنتی که در تمام طول تاریخش قادر نشد حتی یک تعرض نیم بند سکولار به مذهب در سیاست و فرهنگ در ایران بکند. سنتی که رهبران و شخصیتهایش جزو اولین بیعت کنندگان با جریان اسلامی بودند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت حزب توده ساختند که ضد - آمریکایی گری بهر قیمت و تقویت اردوگاه بین المللی اش فلسفه وجودی اش را تشکیل میداد و رژیم اسلامی را، مستقل از اینکه چه به روز مردم و آزادی میآورد، زمین باروری برای مانور و مانیپولاسیون میدید. رژیم اسلام را روی دوش سنت منحط ضد - مدرنیست، ضد "غرب زدگی"، بیگانه گریز، گذشته پرست و اسلام زده حاکم بر بخش اعظم جامعه هنری و روشنفکری ایران ساختند که محیط اولیه اعتراض جوانان و دانشجویان را شکل میداد. خمینی پیروز شد، نه به این خاطر که مردمانی خرافاتی عکس او را در ماه دیده بودند، بلکه به این خاطر که اپوزیسیون سنتی و این فرهنگ منحط ملی و عقبگرا، او را، که در واقع وارداتی ترین و دست سازترین شخصیت سیاسی تاریخ معاصر ایران بود، "ساخت ایران"، خودی و ضد غربی تشخیص داد و به تمجیدش برخاست. ضد انقلاب اسلامی محصول این بود که ابتکار عمل در صحنه اعتراضی از دست حرکت مدرنیستی - سوسیالیستی کارگران صنعت نفت و صنایع بزرگ، به دست اپوزیسیون سنتی ایران افتاد. اینها بودند که پرسوناژ خمینی و سناریوی انقلاب اسلامی را از غرب تحویل گرفتند و عملاً به توده مردم معترض فروختند.

علیرغم همه اینها، معرکه گیری اسلامی تنها توانست وقفه ای در روند انقلاب ۵۷ ایجاد کند. رویدادهای دوره بلافاصله پس از قیام بهمن نشان داد که دینامیسم انقلاب هنوز برجاست. نشان داد که مردم، هرچه بر زبانشان انداخته شده بود، بهر حال نه برای اسلام بلکه برای آزادی و رفاه اجتماعی به میدان آمده بودند و هنوز در میدان مانده بودند. بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتاً نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی بسیار خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه گذاری ها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه بعدی آن است. خمینی، بازارگان، سنجایی، مدنی، فروهر، بزدی، بنی صدر، رجایی و بهشتی، نامهایی هستند که باید بدنبال محمدرضا پهلوی، آموزگار، شریف امامی، بختیار، اویسی، از هاری و رحیمی آورده شوند، بعنوان مهره هایی که یکی پس از دیگری جلوی صحنه میآیند تا شاید راه انقلاب و اعتراض مردم را سد کنند. رژیم سلطنت و مهره های رنگارنگش در مقابل ضربات پی در پی جنبش اعتراضی شکست خوردند. حکومت اسلامی، در عوض، قادر شد فرصت بخرد، نیروی ارتجاع را بازسازی کند و انقلاب مردم را به خونین ترین شکل در هم بکوبد. دستور کار هر دو رژیم یک چیز بود.

نیم بیشتر مردم ایران جوان تر از آنند که حتی خاطره گنگی از انقلاب ۵۷ داشته باشند. رابطه اینها با رویدادهای آن دوره بی شباهت به رابطه نسل انقلابیون ۵۷ با وقایع دوران مصدق و ماجرای ۲۸ مرداد نیست. دورانی سپری شده و غیر قابل لمس که ظاهراً فقط در ذهن

صفحه ۵

شورا مجمع عمومی سازمانیافته و منظم است!

کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست در ماه مارس برگزار میشود

کنگره یازدهم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست در نیمه دوم ماه مارس ۲۰۲۵ در اسکاندیناوی به طور علنی برگزار میشود.

هیئت برگزار کننده کنگره، نمایندگان، مهمانان و شرکت کنندگان را از فرودگاهها و ایستگاههای مرکزی قطار شهرهای استکهلم و گوتنبرگ و اسلو به محل کنگره انتقال میدهد.

در باره ثبت نام و هزینه شرکت در کنگره، جنبه های فنی و عملی ضروری و کسب اطلاعات بیشتر با آدرس ایمیل دفتر مرکزی حزب حکمتیست تماس بگیرید.

daftaremarkzy@gmail.com

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۵ فوریه ۲۰۲۵

تاریخ شکست نخوردگان چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

منصور حکمت

نسل معاصر خودش زنده و مهم تلقی میشود. روایتها از آن دوران زیاد و مختلفند، اما بیش از آنکه چیزی راجع به حقیقت تاریخی بگویند، راجع به خود راوی و مکانش در دنیای امروز حکم میدهند. انسان همیشه از دریچه امروز به گذشته مینگرد و در آن در جستجوی یافتن تائیدی بر اراده و عمل امروز خویش است. نواندیشان ما نیز در نگاه به انقلاب ۵۷، در پی برافراشتن پرچمی در ایران ۷۵ هستند. اما این پرچم همیشه وجود داشته است. اینکه هر بار چه کسی، با چه تشریفات و با زمزمه چه اوراد و آیاتی، زیر این پرچم حضور به هم میرساند مساله ای ثانوی است.

انتشار اول: فصلنامه نقطه، شماره ۴ و ۵، زمستان ۷۴ و بهار ۱۳۷۵
این مقاله مجددا در خرداد ۱۳۷۵، ژوئن ۱۹۹۶، در نشریه انترناسیونال شماره ۲۹ منتشر شد.

به نقل از انترناسیونال هفتگی شماره ۴۰

۲۱ بهمن ۱۳۷۹ - ۹ فوریه ۲۰۰۱



زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید!
امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

یک دنیای بهتر

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصلاح مدرن امروز، ایده هایی که هریک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد.

کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان های بی شمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است.

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزیند!

جنگ در اوکراین بدل شد. سالهاست که سوئد به میدان کشمکش باندهای مافیایی و تبهکار بدل شده است و دولت دست راستی نظاره گری بیش نیست. یافتن راه حلی برای این معضل اجتماعی که منشأ آن بخشاً فقر و بیکاری و بی افقی نسبت به آینده است، هیچگاه به مسئله جدی طبقه حاکم در این کشور بدل نشده است. آنچه که در سوئد میگذرد بخشی از راستگرایی و رشد فاشیسم است که در اروپای امروز و جهان در جریان است.

قتل عام ده انسان بیگناه بیان این حقیقت تلخ دنیای سرمایه داری است که در ایندوران راست ترین و هارترین بخش سرمایه به یمن دمکراسی پارلمانی قدرت را در دست دارند. برای بازگرداندن امنیت به جامعه راهی جز دخالت جدی در سرنوشت جامعه وجود ندارد. فشار آوردن به دولت دست راستی سوئد، پایان دادن به سیاست ریاضت اقتصادی، مبارزه جدی علیه سیاست خارجی ستیزی دولت و گسست آشکار از رویه تاکنونی، تنها راه مواجهه با این اوضاع است.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیسست کارگری - حکمتیست با سازماندگان و دوستان قربانیان این تراژدی و مردمی که از این فاجعه شوکه شده اند، ابراز همدردی میکند و بر مبارزه ای متحد علیه شرایط اسفباری که موجد جنایت و ناامنی است تاکید دارد. ما در این شرایط بر تقویت همبستگی انسانی، اصل مسئولیت دولت در قبال امنیت اقتصادی و اجتماعی شهروندان و مبارزه متحد با راسیسم و قوانین ضد جامعه بیش از هر زمان تاکید میکنیم. ما در عین حال رو به جریانات چپ و احزاب کمونیسستی ضرورت یک قطب جدی در جامعه را بویژه در اوضاع خطیر کنونی تاکید میکنیم. نباید گذاشت دولت راست و نژادپرست سوئد جامعه را بیش از این به ورطه سقوط و پرتگاه سوق دهد.

علیه راسیسم، علیه ریاضت اقتصادی، برای همبستگی انسانی و حقوق برابر!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیسست کارگری - حکمتیست
۶ فوریه ۲۰۲۵

آزادی، برابری، رفاه

از یک دنیای بهتر

تصویر همه از یک زندگی مطلوب و یک دنیای ایده آل بیشک یکی نیست. اما با اینهمه مقولات و مفاهیم معینی در طول تاریخ چند هزار ساله جامعه بشری دائماً بعنوان شاخص های سعادت انسان و تعالی جامعه به طرق مختلف برجسته و تکرار شده اند، تا حدی که دیگر بعنوان مفاهیمی مقدس در فرهنگ سیاسی توده مردم در سراسر جهان جای گرفته اند. آزادی، برابری، عدالت و رفاه در صدر این شاخص ها قرار دارند.

دقیقاً همین ایده آلهای بنیادهای معنوی کمونیسسم کارگری را تشکیل میدهند. کمونیسسم کارگری جنبشی برای دگرگونی جهان و برپایی جامعه ای آزاد، برابر، انسانی و مرفه است.

تراژدی گستر دانش آموزان در شهر اوربرو - سوئد علیه ناامنی اجتماعی و رشد خارجی ستیزی

روز سه شنبه ۴ فوریه ۲۰۲۵ ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه بعدازظهر، صدای شلیک گلوله های متوالی دانش آموزان و پرسنل مجتمع آموزشی بزرگسالان "ریسبری" در شهر اوربرو در مرکز سوئد را به لرزه در آورد و یکی از مرگبارترین تراژدی ها در تاریخ این کشور را رقم زد. صدها دانش آموز و پرسنل که در این حمله مسلحانه غافلگیر شده بودند، در مقابل شلیک گلوله های مردی که سلاحهای خود را در جلد گیناری مخفی کرده بود، هدف قرار گرفتند. این چند دقیقه وحشت تاکنون ده کشته و تعدادی زخمی بجای گذاشته است. فرد مهاجم که بنا به اظهارات بعدی پلیس معلوم شد "ریچارد آندرسون" نام دارد، بعد از این اقدام دست به خودکشی زد. دانش آموزان این مجتمع آموزشی عمدتاً افراد مهاجر تبار ۱۸ سال به بالا هستند که به آموزش زبان سوئدی در سطح بالاتر و حرفه های مختلف در این مجتمع آموزشی مشغولند.

روزنامه ها و تحقیقات پلیس نشان میدهد که ریچارد آندرسون ۳۵ ساله مجوز حمل اسلحه را داشته و انسانی بشدت تنها و قابلیت گذراندن دوران سربازی را هم نداشته است. از او بعنوان کسی که "اختلال روانی داشته و عمدتاً دارای شغل و درآمدی نبوده است"، نام برده اند. اصرار عجیبی وجود دارد که این اقدام جنبه "ایدئولوژیک" نداشته و سازمانیافته نبوده است، اما ویدئوهایی نشان میدهد که شعار "از اروپا بیرون بروید" حین تیراندازی سر داده شده است. واقعیت اینست که نفس عمل نژادپرستانه هم محصول وضعیت اقتصادی و احساس ناامنی است که زیر این پرچم ارتجاعی در جستجوی پاسخ است. این حقیقت که اداره سوسیال حقوق این فرد را قطع کرده است، فرد دچار اختلال روانی بوده است، در این واقعیت تغییری ایجاد نمیکند که جامعه و دولت مسئول این مشکلات است. هیچ فرد ایمنی با روان سالم دست به جنایت نمیزند. اینکه هدف فرد مدرسه ای بوده است که عمدتاً خارجی تبار در آن درس میخواند، باندازه کافی گویا است.

جامعه سوئد از دهه نود میلادی وارد دوره ای از بازپسگیری دستاوردهای دهه های متمادی طبقه کارگر شد. الیت پارلمان نشین در یک حمله سازمان یافته قدم بقدم امکانات رفاهی و اجتماعی مردم را از بین بردند و بدست بازار و بخش خصوصی دادند. سیاست رسمی اتحادیه های کارگری متأثر از سیاستهای حزب سوسیال دمکرات و همراهی احزاب راست، جامعه سوئد را از رفاه عمومی تهی کردند. چوب حراج زدن به مدارس دولتی و خصوصی نمودن آموزش و بهداشت و درمان، به خیابان فرستادن افرادی که دارای مشکلات روانی بودند یکی از پروژه های این دوره بود. افزایش فقر و تعمیق فاصله طبقاتی سرعت غیرقابل تصوری یافت. فشار احزاب راست و رسماً فاشیست شدت گرفت و وارد پارلمان شدند و اکنون یکی از طرفهای اصلی در سازمان دادن جامعه جدیدی هستند که حمله به حقوق محرومان، ایجاد ناامنی شغلی، افزایش خشونت و حمله به پناهندگان از ارکان اصلی سیاستهای آنهاست. سال گذشته دولت دست راستی سوئد وارد پیمان ناتو شد و بیش از پیش به یکی از متحدین

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

در یک نگاه!

آیا بشریت عروج مجدد فاشیسم را جدی

میگیرد؟

رحمان حسین زاده



از محل کار و زیست و سرزمین دایمی آنها به ما مربوط نیست؟ میتوان در مقابل هجوم ضد انسانی به میلیونها مهاجر و انسان بی پناه سکوت کرد؟ آیا میشود بیش از این تشدید ستم و استثمار و تحمیل زندگی زیر خط فقر بر زندگی مان، بر طبقه کارگرو مزدبگیران و ستمدیدگان را تحمل کرد. آیا میتوان به سادگی، فجایع ناشی از نفرت پراکنی قومی و ملی و مذهبی

و ناسیونالیسم و راسیسم را تجربه کرد. آیا بیش از این مجازیم شاهد تروریسم و جنگ و نسل کشی و راسیسم و فاشیسم باشیم و در مقابلش به فکر سازماندهی تقابل گسترده و سازمانیافته مؤثر نباشیم!

شواهد زیادی به ما میگوید باید کار دیگری کرد و دوره نبرد سرنوشت ساز است. نفرت و انزجار و اعتراض علیه سرمایه داری راه به میدان آمدن جنبش قدرتمند سوسیالیستی را نشان میدهد. ظرفیت اعتراضی بالا علیه ریاضت کشی اقتصادی و تحمیل زندگی زیر خط فقر و تبعیض و علیه بیکاری از جمله در کشورهای غربی، علیه استثمار شدید طبقه کارگر و زحمتکشان در سراسر جهان پتانسیل عظیم به میدان آمدن طبقه کارگر و ستم دیدگان است. نفرت و انزجار و اعتراض علیه جنگ و تروریسم و نسل کشی در غزه و خاورمیانه در دوران اخیر، امید به مقابله مؤثر علیه تروریسم و راسیسم و فاشیسم را برجسته میکند. با وجود این فاکتورهای مساعد، اما یک تحول سیاسی مهم لازم است. اینکه طبقه کارگر و صف انبوه انسانهای دردمند و منتظر و معترض به سرمایه در هر کشور و در جهان بدون ابراز وجود در قامت جنبش سازمانیافته و متشکل و متحزب متکی به افق رهایی بخش سوسیالیستی، بدون قد علم کردن به مثابه آلترناتیو سوسیالیستی نمیتوانند به عمرنگین کاپیتالیسم سرمنشأ همه مصائب و از جمله فاشیسم پایان دهند. به میدان آوردن جنبش اعتراضی قدرتمند با پلاتفرم آزادیخواهانه و سوسیالیستی علیه سرمایه داری و وضع موجود و علیه راسیسم و فاشیسم مهمترین رسالت رهبران کمونیست طبقه کارگر و جنبش کمونیسم کارگری و کمونیستهای انترناسیونالیست این دوران است.

پنجم فوریه ۲۰۲۵

توضیح: در ورژن اولیه این مطلب شعری که در وسط نوشته ام آمده، به برتولت برشت منتسب شده بود. واقعیت اینست این شعر خوب بیشتر به نام برشت موسوم بوده است. بعد از انتشار سه تن از رفقایم یادآوری کردند، که این شعر متعلق به کشیش آلمانی ضد فاشیسم و نازیسم به نام مارتین نیمولر است. به این شیوه این موضوع تصحیح میشود.



غزه

آنچه دیروز سه شنبه چهارم فوریه ۲۰۲۵ زیر عنوان ظاهرأ بی آزار "کنفرانس مطبوعاتی" در کاخ سفید گذشت، نمایش خطرناک عروج فاشیسم در دنیای امروز است. ایدئولوگها و رسانه های بستر اصلی بورژوازی، بر سخنان مشمزنکننده دو فاشیست معاصر ترامپ - نتانیاهو فوکوس کرده اند. بنا به سنت و آرونه گویی شغل " شریفشان موشکافانه" سخنان این دو جانور ضد انسان را تحلیل میکنند. نقشه های شوم راسیستی فاشیستی آنها را به نام "راهکارهایی" برای "صلح خاورمیانه و جهان" لانس میکنند. بر این اساس جناب ترامپ برای بردن "جایزه صلح نوبل" خیز برداشته و در این دنیای بشدت و آرونه چه بسا به همراه همپالگیش نتانیاهوی معمار نسل کشی مردم فلسطین و غزه "قهرمان صلح" معرفی شوند. وقوع چنین نمایش زشتی نباید مایه تعجب شود، مؤسسه نوبل اولین بارش که نیست؟!

عروج مجدد هیولای فاشیسم فی البداهه نیست، محصول معضلات اقتصادی سیاسی گریبانگیر نظم استثمارگر سرمایه و طمع سود ورزی نجومی اولترا کاپیتالیستی همچون ترامپ - ایلان ماسک و همپالگیشان در آمریکا و اروپا و دنیا است. وحوش تریلیاردر سرمایه که اکنون سکان اولین قدرت اقتصادی سیاسی جهان را به دست گرفتند، در راستای منافع خود خط قرمزی ندارند و به راسیسم و فاشیسم متکی اند.

اما مسئله اینست آیا همانند دوره عروج فاشیسم هیتلری و موسولینی این بار هم بشریت و طبقه کارگر و آزادیخواهان جهان نظاره گر وقوع فجایع خواهند بود. واقعیت تلخ اینست در اوضاع کنونی غیاب صف بندی گسترده و سازمانیافته و متحزب کارگری سوسیالیستی در مقابل قدرت گیری راست افراطی و فاشیسم در سراسر دنیا و به ویژه در اروپا و آمریکا یک دلیل قوی شدن راسیسم و فاشیسم و پدیده ای بسیار نگران کننده است. به نحوی که ما را به یاد شعر مشهور مارتین نیمولر آلمانی در مقطع عروج فاشیسم هیتلری میندازد که در فرمت شعر و طنز تلخی نوشت:

اول سراغ کمونیستها آمدند،

سکوت کردم چون کمونیست نبودم

بعد سراغ سوسیالیستها آمدند،

سکوت کردم زیرا سوسیالیست نبودم

بعد سراغ یهودیها آمدند،

سکوت کردم چون یهودی نبودم

سراغ خودم که آمدند،

دیگر کسی نبود تا به اعتراض برآید

آیا روند تلخ مشابهی تکرار میشود؟ آیا بشریت با وجدان میتواند بگوید نسل کشی غزه و اکنون ندای طرح شوم بیرون راندن دو میلیون انسان

کارگر، معلم بپاخیز، برای رفع تبعیض!



های فرسگردی برای اعاده حیثیت از رژیم سلطنتی، برای راه انداختن موجی از غلط کردم در میان جنبش ضدشاهی، برای بیعت مجدد روشنفکران شرق زده و اسلام زده با رکن ملی و سلطنتی و معطر به گلاب دموکراسی لیبرال است. پشیمانان البته حق دارند از موضع امروز عمل گذشته خویش را بیرحمانه به نقد بکشند. آنها نهایتاً میان دو جناح

مشروع - مشروطه در نوسانند. تاریخ صد سال گذشته ایران را این دو خانواده بزرگ و دو جنبش ارتجاعی رقم زده اند. خامنه ای ها رفتنی اند، همدستان دیروز باید پشیمان شوند و بفکر آینده و بیزنس شان باشند. برای این باید در نقش صاحب و شرکت کننده در انقلاب و "کسانی که انقلاب کردند"، ظاهر شد و بعد همان عمل را به شلاق کشید با این امید واهی که سرنگونی خواهی امروز جامعه به انقلابی دیگر فرا نرود.

خیلی از این پشیمان ها نقش مهم و قابل توجه ای در آن انقلاب و عمل بزرگ نداشتند. بسیاری روایتها جعلی و وارونه اند و از نظر پابندی به حقایق تاریخی در حد صفر است. این هم گوشه دیگری از فرهنگ ارتجاع و سانسور و استبداد است که رسانه ها روایت وارونه و رسماً دروغ را بعنوان حقایق مُسلم پخش می کنند و عده ای بیزنسن سیاسی که عمدتاً تا دیروز در رکاب حکومت اسلامی بودند، سرکوب شدگان و اعدام شدگان همین رژیم را به "مدافع خمینی" و حامیان و شرکای دیروز خمینی را به مدافع رژیم سلطنت و دموکراسی بدل می کند! روایان ما، جنبش پشیمان ها، فشرده در ارتجاع سلطنتی و اسلامی را علیه انقلاب معنی کردند.

تاریخ واقعی اما در خیابانها دارد رقم میخورد. تاریخ شکست نخوردگان که زندگی و رفاه و آزادی میخوانند، از شاه و ولی فقیه و استبداد و تبعیض و نابرابری و فساد بیزارند. این نسل اینترنت و هوش مصنوعی است. این نسل را نمیتوان با خرافات ملی و اسلامی مسخ کرد.

فوریه ۲۰۲۵



جنبش پشیمان ها و کمپین اعاده سلطنت

سیاوش دانشور

در سالهای اخیر، شاید بیشتر از اواخر دهه شصت، با صافی مواجه هستیم که میگویند از انقلاب کردن پشیماناند، از شرکت در انقلاب پشیماناند، از مردم و نسل جدید عذر می‌خواهند، بعضاً میگویند غلط کردم، بیشتر هم می‌گویند.

در این میان موضع سلطنت‌طلبان جالب است که از سوئی خود را به "انقلاب ژینا" با پسوند "ملی" وصل میکنند و از سوی دیگر نفرت‌شان از انقلاب حد و حصر ندارد و بعنوان مثال انقلاب ۵۷ را با ادبیات خامنه ای "فتنه ۵۷" می‌نامند. این جماعت پدیده عجیبی هستند که علم پزشکی و روانشناسی توضیح مجاب کننده ای برای رفتار آنها ندارد. جریانی که محافظه کاری، ارتجاع، واپسگرایی، نستالژی، مذهب و ملیگرایی جوهرش را تشکیل میدهد، "ژنتیکی" علیه هر حرکت انقلابی و پیشرو است. اینکه خود را به خیزش انقلابی آویزان میکنند و عده ای از حلقه فالانژهای سابق خمینی زیر سایه شان علیه انقلاب لیچار می‌بافند؛ هدفی جز اعاده سلطنت ندارد. آنها به انقلاب آویزان میشوند تا آنرا لای چرخ نده ارتجاع له و نابود کنند.

مناسبت بهمن ماه هر سال فرصتی میدهد که اپوزیسیون راست ایران، با منطق همیشگی "انتخاب بین بد و بدتر"، اولاً از رژیم شاه و سلطنت اعاده حیثیت کند و ثانیاً مجدداً همان سناریوی ۵۷ و راه دست بدست شدن قدرت بین دو بخش بورژوازی ایران را تسهیل کند. آنچه چهار دهه پیش رخ داده دیگر تاریخ دور یک جامعه محسوب میشود و "اگر"های ته تاریخی فاقد یک ذره بار علمی و حتی تحلیلی برای مسائل امروز است.

اما جنبش پشیمان های انقلاب و عبارات "من پشیمانم" و "من غلط کردم" و "ما معذرت می‌خواهیم" و ... یک عمل سیاسی مشخص و هدفدار است. گذشته را باید به گذشتگان سپرد، آنچه جستجو میشود بهانه اش گذشته است اما هدفی در همین امروز و آینده نزدیک دنبال می‌کند. اشتباه است اگر کسی فکر کند این سخنان از وجود گویندگانش برخاسته و باور امروزشان است. نخیر، این بازار است و قواعد خودش را دارد. بحث برسر تجارت و یارگیری است، بحث برسر دفاع از منافع طبقات مشخصی است، بحث برسر دستور کاری همین امروز و تهیه مقدماتی برای فردا است. واکاوی و ارزیابی گذشته همواره جانی در عمل امروز پیدا می‌کند. پشیمان ها در واقع از چیزی پشیمان نیستند، عمده شان یا اصولاً در انقلابی شرکت نداشتند و یا اگر شرکت مختصری داشتند، کنار راست ترین عناصر ضدانقلابی و جریانات عهد عتیقی بی‌توجه کرده بودند. آنها امروز هم علیه انقلابیون حرف می‌زدند. آنروزها که پشیمان های امروز عمدتاً کنار رژیم اسلامی و کنار خمینی "امام ضد امپریالیست" شان بودند، کارشان مبارزه نبود بلکه تثبیت ارتجاع و همراهی با سرکوب انقلاب توسط ضد انقلاب اسلامی بود. کارشان دفاع از حقوق زن و علیه حجاب نبود بلکه یا راساً در تحمیل روسری به زنان دست داشتند و یا می‌گفتند و می‌نوشتند که "مسئله زنان در ایران حجاب نیست". این پشیمان ها، حتی در خارج هم، مدتها لچک را بعنوان یک رکن هویت شان حفظ کردند.

با اینحال پشیمان ها بعنوان عناصر خودشان فاقد محتوای امروزی اند. کسی که میگوید چهار دهه پیش فلان اقدام اشتباه بود، راجع به تاریخ حرف می‌زند، یک راوی از میان میلیونها، بدون تأثیری در آن گذشته. اما معنی امروز حرفشان مهم تر است. کمپین سلطنت طلبان و فاشیست

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



با خانواده او تماس میگیرند و از آنها می خواهند که بخش هایی از بدن وی را اهدا کنند که با مخالفت والدین محسن روبرو می شوند، چرا که آنها امیدشان را برای زنده ماندن فرزندشان هنوز از دست نداده بودند.

بعد از مرگ محسن، عوامل رژیم برای تحویل جنازه او به خانواده اش ۳۵ میلیون تومان می گیرند. خانواده و بستگان بعد از تحویل جسد محسن متوجه می شوند که بخشی از ارگانهای او از بدنش خارج شده است. پدر وی خواهان کالبد شکافی می شود که به نظر نمیرسد این امر اجرا شده باشد. با توجه به ناتوانی مالی خانواده محمدی پور امکان هرگونه پیگیری بیشتر را غیر ممکن ساخته بود. در سوسیال مدیا هیچ عکسی از محل دفن وی منتشر نشده است و به شهادت همسایگان و مردم محل، مامورین امنیتی در طول مراسم عزاداری مدام در خانه والدینش حضور داشته اند. چند روز بعد از پخش خبر جانباختن محسن محمدی پور، گرافیتی هایی از وی در بسیاری از خیابانهای تهران روی دیوارها نقش بست.



از محسن تصاویر زیادی منتشر نشده است. نه میتوان عکسی از تولد وی را پیدا نمود که در حال خاموش کردن شمعی روی کیک تولدش است، نه تصویری جمعی با خانواده اش در جایی بیرون شهر به پیک نیکی رفته باشند، نه لباس های ورزشی به تن داشته باشد و یا عکسی از مدرسه با همکلاسی هایش به یک گردش دعوت شده باشد. عکسهای محدودی که از وی در میدیا پخش گردیده است جوانی بسیار آرام با چشم های غمگین را در میان کیسه های سیمان و گچ را نشان میدهد، ولی گوئی با نگاهش به آینده می نگرد. آینده ای که قرار بود دیکتاتوری خون آشام سرنگون شود. که کودکان به مدرسه بروند و شاد، خندان به خانه های گرمشان برگردند و هیچ خانواده ای از ترس گرسنگی فرزند دلبندهش را از کودکی به کار و بردگی نفرستد. این توقع بزرگی نیست. یک اصل پایه ای و انسانی بسیار اولیه است.

محسن محمد پور یکبار دیگر بیادمان می آورد که این دنیای وارونه را باید روی قاعده ی آن برگرداند تا کودکان نه در هنگام اعتراض به گرسنگی، نه در زیر آوارهای غزه و نه در کارخانه های توپ سازی برند آیداس، پوما و نایک پاکستان کشته نشوند. کمتر پدیده ای یا واقعه ای است که به اندازه قتل کودکان مرا تحت تاثیر قرار دهد. هربار با دیدن یک تصویر از آنها مثل اولین بار تکان می خورم. قلبم از جا کنده می شود و از آن خون میچکد. کشتن کودکان نا عادلانه ترین و بیشرمانه ترین جنایت از طرف دولت و حکومت های سرمایه داران است. جهان دیگری ممکن است.

6 فوریه 2025



کشتار کودکان کار، قربانیان نظام

استثمارگر سرمایه داری

پروین کابلی

در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، کودک کشی یک اتفاق روزمره است. کودکان بنا به دلایل گوناگون از جمله خشونت در خانواده، نا امنی اجتماعی، فقر و گرسنگی، هنگام کار و یا در صفوف مبارزات علیه جمهوری اسلامی کشته می شوند. نامهای بسیاری مثل نیان جلیبانی، محمد موسوی زاده، نیکتا اسفندیاری، سحر خدایاری (دختر آبی)، آرزو خاوری، آیناز کریمی برای چند روز به سرتیتر اخبار تبدیل میشود و بعدا به فراموشی سپرده میشوند. دلایل کشته شدن بسیاری از این کودکان خودکشی اعلام میشود. این عنوان میتواند بنوعی سرپوشی بر موقعیت نا امن کودکان قرار دهد و دلایل اجتماعی آن را بیان نکند. اما نمودار کشته شدن کودکان همچنان سیر صعودی را نشان میدهد.

یکی از عوامل کشته شدن کودکان در ایران، شرکت کودکان کار در اعتراضات خیابانی، بدست مامورین سرکوبگر جمهوری اسلامی است. محسن محمد پور یکی از آنهاست.

محسن محمد پور کودک ۱۷ ساله که در فقر متولد شد و در اعتراضات آبان ۹۸ علیه فقر کشته شد. محسن محمد پور در یک خانواده کارگری در خرمشهر در سال ۱۳۸۱ دنیا آمد. به مانند بسیاری از کودکان خانواده های فقیر و زحمتکش وقتی راه رفتن را یاد گرفت شروع به کار کرد تا بتواند کمکی برای والدینش باشد. محسن که در دبیرستان درس میخواند همزمان بعنوان کارگر ساختمانی کار میکرد. محسن زندگی بسیار محدودی داشت. روزها بعد از تمام شدن کلاس های درس به جای رفتن به ورزش و دور همی های همکلاسان، سر کوچه ایستادن، شیپنت های دوران جوانی و از سرو کول هم بالا رفتن، راهی محل کارش می شد. روز آخر زندگی یعنی ۲۵ آبان محسن هم بعد از پایان یافتن کلاس راهی کار شد. فضای شهر شلوغ و آشفته بود. مردم روزهای پیاپی در خیابانها تجمع کرده بودند و بر علیه حکومت شعار می دادند. آن روز کار زودتر تعطیل شد. همه می خواستند خودشان را برای اعتراض به مرکز شهر برسانند. زحمتکششان در میدان بودند. آزادی و رفاه می خواستند. از گرسنگی و فقر و بیکاری و سفره خالی خسته شده بودند.

هنگامیکه محسن به فلکه دروازه خرمشهر در خیابان حافظ رسید زد و خورد میان سرکوبگران و معترضان به آنجا کشیده شده بود. محسن ناگهان در میان مردم خشمگین بود. میان معترضین و تظاهر کننده ها درگیری شروع می شود، مامورین نظام با همه امکانات مردم را می زنند. صدای گلوله و فریاد و بوی خون با هم در هم آمیخته می شود. محمد ضربه اول را که میخورد دیگر چیزی نمی فهمد. از صحنه ای که مامورین به محسن حمله می کنند فیلم هایی در سوسیال میدیا پخش شده است. مخصوصا صحنه ای که نیروهای سرکوبگر با ضربات باتوم و شوکر به گردن و جمجمه او حمله ور می شوند، بسیار واضح دیده میشود. او که غافلگیر شده بود نتوانست هیچگونه عکس العملی از خود نشان دهد. به زمین می افتد و در همانجا به اغما می رود. بدن لت و پار شده محسن توسط مردم به بیمارستان ولیعصر خرمشهر منتقل میشود اما متأسفانه محسن بعد از چهار روز در حالت کما جان میسپارد. مامورین امنیتی قبل از درگذشت محسن از طرف بیمارستان

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!



پناهنده برای پذیرش ضمن جذب نسبی در جامعه به رویا بدل شده و امروز هزاران پناهنده در کمپها و چادرهای پر ازدحام و در فقر و بی امکاناتی وسیع باید سالها در انتظار باشند و این در حالی است که خطر دیپورت و یا زندانی شدن در کشورهای چون رواندا، اوگاندا، آلبانی، تونس و گینه نو (زندان

پناهندگانی که از آسیای جنوب شرقی به استرالیا پناه بردند) برای دوران انتظار پذیرش و یا مرگ تدریجی در نظر گرفته شده است.

به آلمان نگاه کنید، حزب اخیرا شکل گرفته فاشیست آ اف دی، حزب دموکرات مسیحی، سی دی یو را هر چه بیشتر علیه پناهندگان گستاخ میکند! قرار بر این است این دو در ائتلاف با هم حزب سوسیال دموکرات را به زمین بزنند تا با دریدن همه پرده های دورویی دموکراسی، امر سرمایه داری بغایت درنده خو را به پیش برند. هر چند که اولاف شولتس با اعلام این که می خواهد بیش از یک میلیون پناهنده سوری را به سوریه تحت حاکمیت برادر خوانده القاعده روانه سازد، دست پیش را گرفته است.

در هلند ائتلاف چهار جریان به رهبری حزب برای آزادی، pvv با نخست وزیر دیک شووف که خود رئیس سازمان مبارزه با تروریسم و امنیت در سرویس اطلاعاتی بود و با هدایت گیرت وایلدرز (یک فاشیست به تمام معنی که به خاطر سوابقش و جرمش شرمشان میشود که علنا در راس دولت قرار دهند) خیز برداشته که کلا پناهنده پذیرش را تا اطلاع ثانوی غیر قانونی کنند. امکان اخذ مجوز اقامت دائمی و کمکهای حقوقی را لغو کرده و قرار است که پناهندگان هلندی را به اوگاندا بفرستند. به کشوری که در حال حاضر یک میلیونی و ششصد هزار پناهنده از دیگر کشورهای آفریقایی در آنجا در عذاب و شکنجه در انتظار نامحدود بسر میبرند. کاری که همین الان دولت دست راستی ایتالیا، جورجیا ملونی در بیخولهای تونس انجام میدهد و آلبانی مقصد بعدی برای زندانی کردن پناهندگانی است که وارد خاک ایتالیا شده اند.

در اروپا رویکرد همه جانبه علیه مهاجرین و پناهندگان با روی کار آمدن احزاب راست و اولترا راست شتابان در جریان است. بطور نمونه در سوئد با قدرتمند شدن حزب moderate در

صفحه ۱۱

لجام گسیختگی بربریت سرمایه داری علیه پناهندگان و مهاجرین را باید درهم شکست!

جلیل بهروزی

در خلاء یک جنبش قدرتمند سوسیالیستی و کارگری طبقه سرمایه دار و حکومت های گوناگون آن در سطح بین المللی لجام گسیخته تر میشوند و ضعیف ترین و کم دفاعترین بخشهای جامعه را از هر طرف به نحو وحشیانه ای مورد تعرض قرار میدهند، در جنابیت و بربریت از یکدیگر پیشی میگیرند و ضد انسانی ترین قوانین را علیه مهاجرین و پناهندگان تصویب و به اجرا میگذارند.

تصویر هولناک آوارگان و پناهندگان بخت برگشته ای که در تلاش برای یافتن مکانی امن در دام مرگ و نابودی افتاده اند به بخش جدایی ناپذیر زندگی امروز بدل شده است. غرق شدن پناهندگان در آبهای ترکیه و یونان، شرایط مرگبار گذرگاههای چون دایرن dairn در کلمبیا، خیل عظیم انسانی، کودک و سالمند پشت دیوارهای نوع اسرائیلی در مرزهای جنوبی آمریکا که با روی کار آمدن ترامپ طولانی تر و بلندتر هم خواهد شد، موج انسانی که در سرما شدید پشت بیش از دو هزار کیلومتر سیم خواردار دولت فاشیست مجارستان اسیر شده اند (ویکتور اوربن در خوش خدمتی به اروپای واحد با ایجاد این دیوار و گارد ویژه در تلاش است سد محکمی جهت ممانعت از ورود پناهندگان به اروپا گردد !!) قلب هر انسان با وجدان را به درد میآورد.

در آمریکا این مسابقه و ددمنشی علیه مهاجرین با روی کار آمدن ترامپ شتاب گرفته به نحوی که زرادخانه ارتش را در مرزها چندین برابر کرده و با هواپیمای نظامی پناهندگان و مهاجرین را به کشورهای همجوار گسیل میکنند و طبق یک دستور اجرایی ترامپ قرار است بیش از ۳۰ هزار پناهنده و مهاجر به اردوگاه های مخوف و وحشتناک گوانتانامو اعزام شوند. ناگفته نماند که کارنامه ۱۲ ساله ریاست جمهوری اوباما و بایدن اگر سیاه تر از دونالد ترامپ نباشد، سفید نیز نیست. تحت نام قانون "بازگشت به وطن" repatriated این دو رئیس جمهور حدود ۱۰ میلیون پناهنده و مهاجر را در طول ۱۲ سال دیپورت کرده اند.

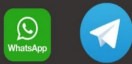
در اروپا تصویر بغایت تیره تر است. در آلمان، انگلیس، فرانسه، سوئد، هلند و ایتالیا و بعد مجارستان، یونان و ترکیه و کشورهای بالکان موج وسیعی از اسارت پناهندگان و مهاجرین و دیپورت میلیونی به راه افتاده است. کشته شدن پناهندگان در دریا و یا در گذرگاههای طولانی و سرد تنها گوشه ای از سرنوشت دردناک آوارگان از آفریقا، خاورمیانه ای و آسیای جنوب شرقی است.

در اروپا احزاب ریز و درشت اولترا راست و فاشیست با اتکا به پروپاگاندای راسیستی، ضد پناهندگی و مهاجری در حال عروج هستند که کمترین حاصل برآمد آنان شیفت کردن سیاستهای احزاب سنتی و غالب و در بعضا لیبرال بسمت ضدیت آشکار با ضعیفترین بخشهای جامعه و در راس آنان "بیگانگان" می باشد.

حاکمیت سرمایه داران در بخش اعظم اروپا ضمن حمایت همه جانبه از نسل کشی هولناک فلسطینیان در غزه توسط دولت آپارتاید اسرائیل و در پرتو این هولوکاست ضد عرب و ضد "مسلمان" عزم کرده اند در این ارکستر مرگ، تخریب و آوارگی جهانی بر علیه مردم خاورمیانه و شمال آفریقا و کشورهای اسلام زده نقش بزرگتری را ایفا کنند. دوران انتظار

راههای ارتباط با حزب حکمتیست

برای ارسال خبر، فیلم و گزارش و تماس با حزب حکمتیست از طریق واتساپ و تلگرام و تماس مستقیم با این شمارهها تماس بگیرید.



صالح سرداری ۰۰۴۹۱۷۶۶۳۴۶۱۹۴۲
 پروین کابلی ۰۰۴۶۷۰۷۷۴۴۰۲۰
 رحمان حسین زاده ۰۰۴۶۷۳۹۲۲۵۹۶۹
 ملکه عزتی ۰۰۴۷۴۱۲۶۰۴۹۷

www.hekmatist.org



Worker Communist Party of Iran - Hekmatist

اعدام قتل عمد دولتی است!

اطلاعیه پایانی جلسه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

روزهای شنبه و یکشنبه ۱ و ۲ فوریه ۲۰۲۵ برابر با ۱۳ و ۱۴ بهمن ۱۴۰۳، جلسه دو ماهه حضوری دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست با شرکت اکثریت اعضای دفتر سیاسی، دبیر کمیته مرکزی و حضور رفقای از کمیته مرکزی حزب برگزار شد.

دستورهای مصوب نشست دفتر سیاسی عبارت بود از: ۱- گزارش و ارزیابی ۲- امور مربوط به تدارک کنگره یازدهم حزب ۳- بررسی پیشنویس اول اسناد پیشنهادی به کنگره حزب ۴- آرایش حزب ۵- قرار و قطعنامه ۶- انتخابات.

در بخش گزارش و ارزیابی رئیس دفتر سیاسی، دبیر اجرایی، دبیران کمیته های سازمانده و کردستان و خارج، مسئولین تی وی و تبلیغات و امور مالی، نکات و محورهای فعالیت دوره دو سه ماه اخیر را به اجلاس دفتر سیاسی ارائه دادند. در بخش بحث پیرامون گزارش، رفقای دفتر سیاسی، دبیر کمیته مرکزی و اعضای کمیته مرکزی دعوت شده به جلسه در مورد سیاست حزب در برخورد به تحولات چند ماهه ایران و منطقه و جهان، مسائل مهم جاری سیاست ایران، اوضاع فلج حکومت و وضعیت انفجاری جامعه، مبارزات کارگری و توده ای و چشم انداز برآمد مجدد انقلابی، پروژه های حزبی و غیر حزبی، فعالیت در شوراها همکاری با جریانهای چپ و کمونیست در مقیاس سراسری و کردستان، وضعیت مالی حزب، فعالیت موثرتر در خارج کشور، تبلیغات حزب و کمبودها، جایگاه سیاسی حزب و وظایف خطیر آن، از جمله محورهای بحث در بخش گزارش و ارزیابی بودند. در این مبحث برخی اقدامات سیاسی و تشکیلاتی مشخص استنتاج شد.

مبحث بعدی در باره تدارک کنگره، ارائه گزارش توسط کمیته برگزار کننده کنگره راجع به اقدامات انجام شده، همینطور تصمیم در مورد برخی امور فنی و سیاسی مربوط به کنگره یازدهم حزب بود.

در ادامه پیش نویس اول اسناد آماده شده کنگره به نشست دفتر سیاسی معرفی و پیرامون آن بحث و تبادل نظر شد. در این بخش سند اوضاع سیاسی توسط سیاوش دانشور و سند جهنگیری ها و اولوئتهای حزب توسط رحمان حسین زاده و اسماعیل ویسی معرفی شدند. نشست دفتر سیاسی در هر دستور در باره محورها و چهارچوب اسناد، ملاحظات سیاسی و انتقادی و پیشنهادی را طرح کردند. این اسناد پیشنهادی بعد از بازنویسی در نشریه کنگره منتشر خواهند شد. بررسی اسناد دیگری مانند سند اوضاع جهانی، پیامهای کنگره و ... به جلسات آتی دفتر سیاسی موکول شدند.

در دستور آرایش حزب که توسط صالح سرداری ارائه شد، در باره آرایش مناسب سازمان حزب در شرایط پیش رو بحث و تبادل نظر شد. در بخش قرار و قطعنامه ها، نشست دفتر سیاسی برای تقاضای عضویت رفیق وریا روشنفکر در کمیته کردستان حزب باتفاق آرا رای اعتماد داد.

آخرین دستور نشست انتخابات بود. برای رئیس دفتر سیاسی رفیق سیاوش دانشور باتفاق آرا و برای اعضای هیئت اجرایی دفتر سیاسی رفقا: رحمان حسین زاده، عبدالله دارابی، صالح سرداری، جلال محمود زاده، سعید ارمان و سعید یگانه باتفاق آرا برای هیئت اجرایی انتخاب شدند. در نشست کوتاه هیئت اجرایی رفیق سعید یگانه باتفاق آرا بعنوان دبیر اجرایی حزب انتخاب شد.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۷ بهمن ۱۴۰۳ - ۵ فوریه ۲۰۲۵

بودند. این تجمعات به دریای نور تشبیه شده اند. در انگلستان در چند ماه گذشته شاهد به خیابان آمدن بیش از صد هزار نفر در اعتراض به تحرکات و تظاهراتهای جریانهای اولترا راست به رهبری تامی رابینسون، یک لومپن-فاشیست و خلافکار حرفه ای (کسی که الن ماسک از او حمایت می کند!!) بودیم. در شهرهای واشنگتن، دالاس، اوکلاهما، کلمبوس اوهایو و دیگر شهرهای امریکا تظاهراتهای گسترده در هفته گذشته در جریان بود. در این اجتماعات دانش آموزان و معلمان، اتحادیه کارگری شرکت فعالی داشتند. بطور قطع این اعتراضات به چند شهر و کشور محدود نیست و محدود نخواهند ماند و گسترده تر و عمیقتر خواهد شد. چرا که انسانیت مترقی، عدالت خواه و آزادیخواه همانطور که در جریان نسل کشی مردم فلسطین در مقیاس جهانی سکوت نکرد و از پای ننشست. دخالت وسیع طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی در این جدال سرنوشت ساز علیه بربریت سرمایه داری و نمایندگان رنگارنگ آن و جنبشهای سپاه اولترا راست و فاشیست بسیار تعیین کننده است چرا که این تهاجم ضد انسانی تنها به مهاجرین و پناهندگان محدود نیست و نخواهد ماند.

اول فوریه ۲۰۲۵

لجام گسیختگی بربریت سرمایه داری علیه پناهندگان و مهاجرین را باید درهم شکست!

جلیل بهروزی

پارلمان و گرفتن بیش از ۷۰ کرسی توسط حزب NR لوپن در انتخابات سال پیش فرانسه و با روی کار آمدن حزب brothers of Italy ایتالیا ظاهراً روند علیه مهاجرین و پناهندگان سر باز ایستادن ندارد. باید مقابل این موج ضد انسانی بر علیه مهاجر و پناهنده که توسط دولتها و احزاب سرمایه داران در سطح جهانی سازمان داده شده، قطعاً ایستاد. بارقه های مقاومتها و اعتراضات گسترده علیه این تحرکات فاشیستی و راسیستی را هم اکنون شاهد هستیم. در برلین روز پنجشنبه، ۲۹ ژانویه بیش از ۱۳۰۰۰ نفر در مقابل مقر حزب cdu در دفاع از حقوق مهاجرین و پناهندگان تجمع کردند. در درسدن هزاران تظاهرکننده خشمگین علیه تجمع انتخاباتی Merz به خیابان آمدند. در کلن نیز بیش از ۱۵۰۰۰ نفر در اعتراض علیه حزب الترا راست afd شرکت کرده

اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی

تهیه و تنظیم: هیئت تحریریه

ایران خودرو به شرکت کروز واگذار شد

روز چهارشنبه ۱۷ بهمن ماه مجمع فوق العاده سهامداران شرکت ایران خودرو بعد از مدتها درگیری میان باند‌هایی که روی این شرکت دست انداخته اند برگزار شد. این جلسه برای واگذاری سهام بیشتر و مالکیت آن بود که به نفع سهامدار عمده یعنی شرکت کروز خاتمه یافت. به این ترتیب با تغییر مالکیت شرکت ایران خودرو، تماما تحت مدیریت بخش خصوصی قرار گرفت. شرکت کروز (زامیاد سابق) از قطعه سازان انحصاری ایران است که قبلاً سهام عمده ایران خودرو و سایپا را در اختیار داشت و اکنون مالکیت کل ایران خودرو را در اختیار گرفته است. این تغییر با کشمکش باند‌هایی که در جناح های حکومتی دست دارند روبرو شده است و از هم اکنون تقابل بین مدیر عامل جدید و قدیم آغاز شده است. علیمردان عظیمی، مدیر عامل سابق ایران خودرو با قفل کردن درب ساختمان مدیریت شرکت ایران خودرو، مانع ورود اعضای جدید هیات مدیره شده است و کار به پلیس کشیده شده است. شرکت کروز صاحب مجتمع و هولدینگ بهمن و مجموعه ای از ماشین سازی و قطعه سازی در جاده قدیم و جدید کرج و قزوین نیز هست. تغییر مالکیت در ایران خودرو میتواند شرایط کار بیش از سی هزار کارگر این مجتمع بزرگ را دچار مخاطرات جدی کند. صاحبان کروز در آمریکا زندگی میکنند و گاهی به ایران سفر میکنند و شرکتهای تابعه تحت نظر مدیران و به صورت کاملاً پادگانی اداره میشود.

اجتماع هفتگی کارگران ارکان ثالث در شرکت پالایش گاز فجر جم

روز سه شنبه ۱۶ بهمن ماه، کارگران ارکان ثالث و پیمانی ها و رانندگان تریلرها در شرکت پالایش گاز فجر جم مجدداً اجتماع و اعتراض کردند. کارگران عصبانی خواهان تحقق خواستهای خود با شعار "یک کلام، یک کلام، مزد بدون تبعیض، والسلام، والسلام" بر افزایش فوری دستمزدها و دیگر خواست های خود تاکید کردند. خواستهای اعلام شده کارگران عبارتند از: افزایش دستمزدها، همسان سازی حقوق و استفاده از خدمات رفاهی پالایشگاه در شرایط برابر با سایر ارکان استخدامی، اصلاح طرح طبقه بندی مشاغل و امنیت شغلی، اجرای طرح اقماری تردد برای تمامی کارگران پیمانکاری، حذف شرکتهای پیمانکاری، گاز کارت، مرخصی، حقوق و مزایا متناسب با گرانی و وضعیت بازار.

تجمع کارگران ارکان ثالث در سکوهای نفتی

روز چهاردهم بهمن ماه، کارگران ارکان ثالث در سکوهای نفتی کیو وان (Q1) و چند سکوی دیگر در اعتراض به رای ۳۱۸۸ و اجرای نادرست و ناقص طبقه بندی مشاغل، دست به تجمع اعتراضی زدند. یک خواست مهم تجمع کنندگان ارکان ثالث اجرای کامل طرح طبقه بندی مشاغل و افزایش حقوقها متناسب با افزایش نرخ تورم و نرخ سبد معیشتی است.

تجمع کارگران رسمی در شرکت نفت فلات قاره

روز دوشنبه پانزدهم بهمن ماه، کارگران رسمی در شرکت نفت فلات قاره در ادامه اعتراضات تکنونی خود و بدلیل بی پاسخ ماندن خواسته های خود مجدداً تجمع و اعتراض کردند. اهم مطالبات: ۱- حذف تفکیک مشاغل در مناطق عملیاتی ۲- خارج نمودن فوق العاده های

مناطق عملیاتی از سقف حقوق. کارگران نفت فلات قاره در منطقه عملیاتی لاوان اعلام کرده اند تا تحقق خواستههای خود به اعتراض و تجمع خود ادامه میدهند.

باطل شدن جواز کار و خودسوزی

شخصی به نام شیخی روز شنبه به دلیل عدم علاقه به حضور در جلسات بسیج اتحادیه مکانیک و سرویسکاران شهر قزوین و تحت فشار قرار گرفتن از طرف رئیس اتحادیه و لغو جواز کسب واحد صنفی وی، در محل اتحادیه اقدام به خودسوزی با بنزین کرد. وی که دچار سوختگی ۷۰ درصدی شده در بیمارستان سوانح سوختگی رجایی با مرگ دست پنجه نرم میکند.

اجتماع خانواده زندانیان سیاسی محکوم به اعدام در مقابل زندان اوین

روز سه شنبه ۱۶ بهمن ماه، خانواده های زندانیان سیاسی محکوم به اعدام در ادامه اعتراضات خود با شعار "نه به زندان نه به شکنجه نه به اعدام" در مقابل زندان اوین دست به تجمع و اعتراض زدند.

اجتماع کادر درمان بیمارستان شهدای لرندگان

روز پنجشنبه ۱۸ بهمن ماه، پرسنل و کادر درمان بیمارستان شهدای لرندگان برای تحقق خواستههای معوق مانده خود دست به تجمع و اعتراض زدند.

اعاده دادرسی حکم اعدام پخشان عزیزی رد شد

امیر رئیسبان وکیل این زندانی سیاسی اعلام کرد: "شعبه نهم دیوان عالی کشور در حکمی که ششم بهمن ۱۴۰۳ صادر شده و هفده بهمن به ما ابلاغ شده قرار رد اعاده دادرسی در این پرونده صادر کرده است." این وکیل دادگستری ضمن تاکید بر اینکه "ما مجدداً تقاضای اعاده دادرسی جدید طرح خواهیم کرد و بی تردید از طرق دیگر همچون تقاضای اعمال اختیارات رئیس قوه موضوع ماده ۴۷۷ هم چشمپوشی نخواهیم کرد" گفته است: "دستور توقف اجرای حکم اعدام که در جریان رسیدگی به اعاده دادرسی صادر شده بود در تاریخ سیزده بهمن ۱۴۰۳ کان لم یکن و رفع اثر از دستور توقف به اجرای احکام اعلام شده است و متأسفانه هر لحظه خطر اجرای حکم وجود دارد".

اجتماع کارکنان شرکتی شرکت ارتباطات خوزستان

روز چهارشنبه ۱۷ بهمن ماه، کارکنان شرکتی شرکت ارتباطات خوزستان در اعتراض به عدم تبدیل وضعیت و یکسان سازی حقوق و مزایا، در مقابل استانداری خوزستان اجتماع کردند.

اعتراض مردم اراک در اعتراض به مازوت سوزی

روز سه شنبه ۱۶ بهمن ماه، مجدداً مردم معترض اراک در اعتراض به مازوت سوزی نیروگاه این شهر با شعارهای:

"اراک رو به زواله، مجلس چه بی خیاله"، "وزیر نفت و نیرو استعفا استعفا" نسبت به آلودگی هوای شهر اراک اعتراض کردند.

اجتماع اعتراضی بازنشستگان کرمانشاه

روز سه شنبه ۱۶ بهمن ماه، بازنشستگان فرهنگی و تامین اجتماعی، مخابرات، علوم پزشکی استان کرمانشاه مقابل استانداری این شهر اجتماع کردند. بازنشستگان به هجوم غیر قابل تحمل تورم و

اخبار مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی

تهیه و تنظیم: هیئت تحریریه

گرانی افسار گسیخته، رانت و اختلاس های نجومی، فقر و سیاستهای فرودست سازی و تحمیل مرگ تدریجی اعتراض دارند.

یک سال زندان برای حسین واحدی

حسین واحدی، بازرس انجمن صنفی فرهنگیان خراسان شمالی، به حکم دادگاه تجدید نظر استان خراسان شمالی به یک سال زندان محکوم شد. این احکام مرتباً برای فعالین فرهنگیان که خواهان حقوق برحق خود هستند صادر میشود. فرهنگیان خواهان شرایط کاری بهتر، بهبود وضعیت تحصیلی دانش آموزان و حقوق و قرارداد مناسب هستند.

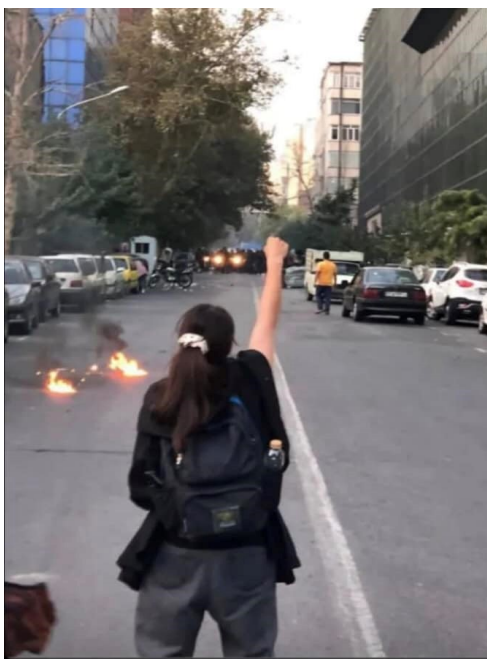
فراخوان اعتصاب عمومی علیه اصلاحات قانون کار در مراکش

روز سه شنبه اتحادیه های کارگری مراکش در اعتراض به اصلاحات قانون کار و تجارت این کشور، فراخوان اعتصاب سراسری در روز پنجشنبه صادر کردند. اتحادیه اینداستریال مراکش اعلام کرده است که قانون پیشنهادی دولت در مورد مقررات اعتصاب، ساعات کار و مذاکرات مزدی و انحلال صندوق تأمین اجتماعی ملی مراکش در خزانه دولت، خشم بسیاری از کارگران و بازنشستگان این کشور را برانگیخته است. اتحادیه های کارگری میگویند این اصلاحات باعث از بین رفتن دستاوردهای کارگران از زمانی پایان جنگ جهانی دوم تاکنون می شود. رهبران اتحادیه ها دولت مراکش را به موارد زیر متهم کرده اند: (۱) نادیده گرفتن مذاکرات بین شرکای اجتماعی و دور زدن اتحادیه های کارگری در تصمیم گیری های کلیدی. (۲) تحمیل قوانین نامطلوب، بدون اجماع همگانی. (۳) ناتوانی در کنترل تورم و تشدید بار

اقتصادی بر دوش کارگران و حقوق بگیران. (۴) تضعیف نهاد حقوقی حق اعتصاب و حق تشکل یابی و چانه زنی به عنوان حقوق بنیادین در قانون اساسی.

تجمع مالباختگان کریپتولند

روز چهارشنبه ۱۷ بهمن ماه، مالباختگان کریپتولند با سر دادن شعارهای: "قوه بی عدالت نمیخوایم نمیخوایم، سه ساله که دویدم همه اش دروغ شنیدیم" دست به تجمع و اعتراض زدند. اجتماعات مالباختگان بانکی و رمزارز و خریداران ماشین و منزل مرتباً در گوشه گوشه ایران به تناوب برگزار میشود.



به حزب کمونیست کارگری ایران-
حکمتیست کمک مالی کنید

آدرسهای تماس با حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

سیاوش دانشور

siavash_d@yahoo.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

Saeed_arman2002@yahoo.co.Uk

هیئت تحریریه نشریه کمونیست:

سیاوش دانشور، ملکه عزتی، سیوان کریمی، پروین کابلی، رحمان حسین زاده، هلاله طاهری، ناصر مرادی

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

سردبیر سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

نفسی کمونیست

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری-حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

زنده باد سوسیالیسم!